

هزار کاکلی شاد، در چشمان توست  
هزار قناری خاموش در گلوی من  
عشق را ای کاش زبان سخن بود (احمد شاملو)

وقتی تمام واژه‌ها گنگ می‌شوند، عشق زبان به سخن می‌گشاید. آدمی شاعر می‌شود و دیگران او را مجنون می‌پندارند.

این‌جاست که دانش‌آموزی نازنین در کلاس می‌پرسد: این شاعر چی می‌زده آقا؟

– شراب می‌زده عزیزم! شرابی که مستِ خمار می‌سازد و او تا هست مستِ خمار می‌ماند. هنر، زبان عشق است و ادبیات هنری‌ترین زبان بشر. برای همین است که در این کتاب می‌کوشیم ادبیات را کمی به آنچه هست نزدیک کنیم و آن را از بند قواعد دور سازیم. البته تا آن‌جا که در دایره امکان و توان ماست.

از سویی هم می‌کوشیم مطالب ادبیات متوسطه دوم را با نظم خاصی دنبال کنیم تا دانش‌آموزان و داوطلبان کنکور علاوه بر التذاذ ادبی، از آن بهره‌کنکوری هم ببرند. برای همین کتابی نوشتیم که:

۱- درسنامه‌هایی کامل دارد. در درسنامه‌های این کتاب، متن‌ها را به بسته‌های مفهومی تقسیم کردیم و هر بسته را جداگانه در سه قلمرو مورد بررسی قرار دادیم. (ملاک ما برای تعیین بسته‌های مفهومی، مفهوم متن بوده نه تعداد بیت، سطر یا بند).

اول قلمرو فکری هر بسته را بررسی کردیم تا شما قبل از هر چیز با موضوع و مفهوم سخن آشنا شوید. هر جا ممکن بوده معادلی هم برای مفهوم مورد نظر ذکر کرده‌ایم.

پس از قلمرو فکری، سراغ قلمرو ادبی رفته‌ایم تا دلیل زیبا بودن سخن شاعر یا نویسنده را گفته باشیم. (آرایه‌ها ابزارهای زیبایی‌آفرین متن‌اند).

قلمرو زبانی را در پایان هر بسته بررسی کردیم تا مفهوم و زیبایی (دو قلمرو قبلی) را فدای قواعد و دستور نکرده باشیم.

مطالب سه قلمرو بر اساس کتاب‌های نظام جدید ذکر شد که ممکن است در تعاریف برخی موارد با نظام قدیم متفاوت باشد.

۲- در پایان هر درس (به ویژه در ادبیات دهم) قسمتی را با عنوان «از دید کنکور» قرار دادیم. در این قسمت مطالبی که در درس‌های آینده خواهید خواند اما نمونه آن در این درس‌ها دیده می‌شود، یادآوری شده تا دوستان کنکوری ما از این متن‌ها غافل نمانند.

در پایان هر درس قسمت دیگری برای واژه‌های مهم املائی آن درس در نظر گرفته‌ایم که واژه‌های مهم املائی را در قالب پرسش به شما یادآور می‌شود.

۱- تست‌های این کتاب را در سه قلمرو اصلی آوردیم تا علاوه بر رعایت شیوه کتاب درسی برای کسانی که می‌خواهند ادبیات کنکور را به صورت موضوعی کار کنند، کتابی موضوعی فراهم کرده باشیم و این چنین با یک تیر چند نشان را به هم بدوزیم.

۲- پاسخنامه کتاب را کاملاً تشریحی نوشتیم و هر کجا از وجود آرایه‌ای ادبی یا مطلب دستوری خبر دادیم دلیل آن را هم گفتیم و صرفاً گزارش ندادیم.

۳- در بخش پاسخنامه علاوه بر نکته، بررسی گزینه‌ها و رد گزینه‌ها، بخش‌هایی با عنوان "ترفند" و "مشاوره" قرار دادیم که به شما در شناخت ساختار تست و راه رسیدن به پاسخ یاری می‌رساند.

۴- در پایان کتاب دو آزمون جامع گذاشتیم تا خود را در فضایی شبیه به کنکور بیازمایید.

۵- تست‌های این کتاب چند دسته تست را شامل می‌شود:

- الف) تست‌های سراسری نظام قدیم بدون تغییر و مشترک با کتاب‌های درسی نظام جدید
- ب) تست‌های سراسری نظام قدیم با کمی تغییر و مطابق با مطالب کتاب‌های درسی نظام جدید
- ج) تست‌های تألیفی مشابه کنکور در سه سطح آسان، متوسط و کمی دشوار برای همه دانشجویان آینده

در پایان به رسم ادب سپاس داریم از مدیران و کارکنان انتشارات مشاوران، به‌ویژه استاد وحید منما که خوش‌فکر و مهربانند، آقای احمد خداداد که اندیشمند و بی‌نظیرند و دوستی را دوست می‌دارند، خانم سلیمی مدیر درس زحمتکش و خانم آقاصفیری ویراستار دلسوز و دقیق که نظم و درستی مطالب کتاب مدیون ایشان است. خانم سعیدی‌منش که صفحات کتاب به تصاویر زیبای هنر ایشان آراسته است و سایر دوستان که زحمت علمی، فنی یا اجرایی کار را کشیدند.

## مهدی کرانی

ستایش: به نام کردگار ..... ۸

#### فصل اول

درس اول: چشمه ..... ۱۱  
گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها ..... ۱۴  
درس دوم: از آموختن، ننگ مدار ..... ۱۵  
روان‌خوانی: خسرو ..... ۱۷

#### فصل دوم

درس سوم: سفر به بصره ..... ۲۴  
گنج حکمت: شبی در کاروان ..... ۲۷  
درس پنجم: کلاس نقاشی ..... ۲۸  
روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود ..... ۳۱

#### فصل سوم

درس ششم: مهر و وفا ..... ۳۵  
گنج حکمت: حقه راز ..... ۳۷  
درس هفتم: جمال و کمال ..... ۳۸  
شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها ..... ۴۱

#### فصل چهارم

درس هشتم: در سایه‌سار نخل ولایت ..... ۴۴  
گنج حکمت: دیوار عدل ..... ۴۸  
درس نهم: غرش شیران ..... ۴۹  
شعرخوانی: باز این چه شورش است ..... ۵۰

#### فصل پنجم

درس دهم: دریادلان صف‌شکن ..... ۵۳  
گنج حکمت: یک گام، فراتر ..... ۵۷  
درس یازدهم: خاک آزادگان ..... ۵۸  
روان‌خوانی: شیرزنان ایران ..... ۶۰

#### فصل ششم

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس ..... ۶۴  
گنج حکمت: جاه و جاه ..... ۶۹  
درس سیزدهم: گردآفرید ..... ۷۰  
شعرخوانی: دلبران و مردان ایران‌زمین ..... ۷۵

#### فصل هفتم

درس چهاردهم: طوطی و بقال ..... ۷۷  
گنج حکمت: کوزه ..... ۸۱  
درس شانزدهم: خیر و شر ..... ۸۲  
روان‌خوانی: طزاران ..... ۸۷

#### فصل هشتم

درس هفدهم: سپیده‌دم ..... ۹۰  
گنج حکمت: مزار شاعر ..... ۹۳  
درس هجدهم: عظمت نگاه ..... ۹۴  
روان‌خوانی: بینوایان ..... ۹۷  
نیایش: ای خدا ..... ۱۰۱



ستایش: لطف خدا ..... ۱۰۴

### فصل اول

درس اول: نیکی ..... ۱۰۷

گنج حکمت: همت ..... ۱۱۰

درس دوم: قاضی بست ..... ۱۱۱

شعرخوانی: زاغ و کبک ..... ۱۱۷

### فصل دوم

درس سوم: در کوی عاشقان ..... ۱۲۰

گنج حکمت: چنان باش ..... ۱۲۵

درس پنجم: ذوق لطیف ..... ۱۲۶

روان خوانی: میثاق دوستی ..... ۱۲۹

### فصل سوم

درس ششم: پرورده عشق ..... ۱۳۴

گنج حکمت: مردان واقعی ..... ۱۳۶

درس هفتم: باران محبت ..... ۱۳۷

شعرخوانی: آفتاب حسن ..... ۱۴۰

### فصل چهارم

درس هشتم: در امواج سند ..... ۱۴۳

گنج حکمت: چو سرو باش ..... ۱۴۷

درس نهم: آغازگری تنها ..... ۱۴۸

روان خوانی: تا غزل بعد ..... ۱۵۳

### فصل پنجم

درس دهم: رباعی‌های امروز ..... ۱۵۷

گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن ..... ۱۵۹

درس یازدهم: یاران عاشق ..... ۱۶۰

شعرخوانی: صبح بی تو ..... ۱۶۲

### فصل ششم

درس دوازدهم: کاوه دادخواه ..... ۱۶۴

گنج حکمت: کاردانی ..... ۱۷۰

درس چهاردهم: حمله حیدری ..... ۱۷۱

شعرخوانی: وطن ..... ۱۷۵

### فصل هفتم

درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار ..... ۱۷۷

گنج حکمت: مهمان ناخوانده ..... ۱۸۰

درس شانزدهم: قصه عینکم ..... ۱۸۱

روان خوانی: دیدار ..... ۱۸۶

### فصل هشتم

درس هفدهم: خاموشی دریا ..... ۱۹۱

گنج حکمت: تجسم عشق ..... ۱۹۳

درس هجدهم: خوان عدل ..... ۱۹۴

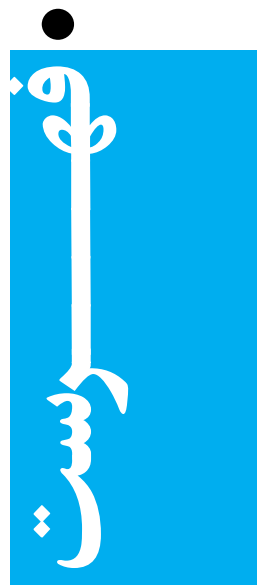
روان خوانی: آذرباد ..... ۱۹۵

نیایش: الهی ..... ۱۹۹

سوالات چهارگزینه‌ای ..... ۲۰۱

پاسخنامه ..... ۳۱۳

فارسه  
یازدهم





دربارهٔ «نگاه شاعرانه» چیزی شنیده‌اید؟ اصلاً شاعر یعنی کسی که «نگاه شاعرانه» دارد، حتی اگر شعر ننویسد! نگاه شاعرانه یعنی این که وقتی من و نیما یوشیج به کوهستان برویم و جوش و خروش چشمه‌ای را ببینیم؛ من بگویم: «چه چشمهٔ پر آبی! اینجا می‌توانیم سد بزرگی درست کنیم و آب را به مزارع هدایت کنیم. حتی می‌توانیم شغلان را رها کنیم و بیائیم این جا سبب زمینی و چغندر بکاریم.» اما نیما زیبایی‌های طبیعت را ببیند و به این فکر کند که هر کدام از اعضای این خانوادهٔ بزرگ، درست مثل یک انسان، خصلت‌های اخلاقی و رفتاری خودش را دارد. نیما چشمه را مثل انسان مغروری می‌بیند که از سنگ‌ها جوشیده و با تاب و خروش زیادی از کوهستان می‌گذرد. انسان خودبینی که نه از آغاز زندگی خود باخبر است و نه از پایان آن.

در این درس هشتم «نماد» پنین انسان‌هایی است. هاستان باشک که بایر به «نمادها» و «تشخیص‌ها» بیشتر وقت کنیبرا

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا  
گه به دهان، برزده کف چون صدف  
غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا  
گاه چو تیری که رود بر هدف

- **قلمرو فکری** / مفهوم کلی: توصیف جوشش چشمه / چشمه‌ای با جوش و خروش از سنگی جدا شد. گاهی مانند صدف، کف به دهان داشت و گاهی تند می‌رفت؛ مثل تیری که به سمت هدف می‌رود.
- **قلمرو ادبی** / تشخیص: چشمه و رفتارهای انسانی او تا پایان شعر / نماد: چشمه نماد انسان‌های خودنما و مغرور / تشبیه: چشمه مانند صدف، چشمه مانند تیر / جناس ناقص: هدف و صدف
- **قلمرو زبانی** / غلغله‌زن: شور و غوغاکنان (غلغله: شور و غوغا) / چهره‌نما بودن: خودنمایی کردن / تیزپا: باشتاب، تند / گه: مخفف گاهی / مصراع دوم هم می‌تواند صفت‌هایی برای «چشمه» باشد و هم قیدهایی برای فعل «جدا گشت». / «برزده» فعل پیشوندی است.

گاهی برای بیان یک مفهوم به جای آن که خود مفهوم را در شعر یا نوشته به کار ببریم از نشانه‌هایی استفاده می‌کنیم که همان مفهوم را به ذهن خواننده برساند. به این کاربرد، در ادبیات «نماد» می‌گویند؛ البته به شرط آن که علاوه بر آن مفهوم خاص، خواننده مفاهیمی شبیه به آن را هم به‌خاطر بیاورد؛ مثلاً شما وقتی عکس یک کبوتر سفید را می‌بینید، یاد آزادی، مبارزه برای آزادی، شهادت و مفاهیمی مشابه آن می‌افتید.

گفت: درین معرکه، یکتا منم  
چون بدوم، سبزه در آغوش من  
چون بگشایم ز سر مو، شکن  
قطرهٔ باران که درافتد به خاک  
در بر من، ره چو به پایان برد  
ابر ز من، حامل سرمایه شد  
گل په همه رنگ و برازندگی  
در بُن این پردهٔ نیلوفری

- **قلمرو فکری** / مفهوم کلی: خودستایی و غرور چشمه. چشمه آن‌قدر مغرور و خودبین است که وجود همه چیز را به وجود خودش وابسته می‌بیند؛ گل و گیاه، قطره و ماه، باغ و ابر، همه را مدیون خودش می‌داند و معتقد است که در زیر این آسمان آبی کسی نیست که همتای او باشد.

- **قلمرو ادبی** / تشبیه: من به تاج سر / جان بخشی: گلبن و صحرا «سر» دارند، سبزه بوسه می‌زند، ماه می‌بیند، قطره خجل می‌شود، ابر و باغ حامل و صاحب شده‌اند، گل نیز لیاقت و برازندگی دارد! / کنایه: «تاج سر کسی بودن» کنایه از عزیز و گرامی بودن / تناسب: آغوش، سر، دوش؛ گلبن و صحرا / کنایه: «شکن گشودن» از مو در این متن کنایه از آرام و بی‌موج شدن چشمه است. (موج یا پیچ و فم آب چشمه به پیچ و فم مو تشبیه شده متوجه نگاه شاعرانه شریر؟) «سر به گریبان بردن» کنایه از شرم‌منده و خجلت‌زده شدن؛ «همسری کردن» کنایه از برابری کردن. دقت کنید که در بیت آخر پرسش انکاری هست؛ یعنی منظور چشمه از این پرسش، گرفتن جواب نیست، بلکه منظور او انکار این نکته است که کسی بتواند با او برابری کند. مجاز: «گهر» مجاز از گیاهان؛ «سرمایه» مجاز از باران؛ «پیرایه» مجاز از گل‌ها و گیاهان

وقتی شما به سلمانی می‌روید، می‌گویید: «می‌خواهم سرم را کوتاه کنم.»؛ خب، سلمانی «سر» شما را کوتاه می‌کند یا موی سر شما را؟ بدون این که توضیحی بدهید او منظور شما را می‌فهمد، چرا؟ چون ما «سر» را در معنی حقیقی آن (عضوی از بدن) به کار نبرده‌ایم، بلکه منظور ما، معنی غیرحقیقی (موی سر) است. به معانی غیرحقیقی واژه‌ها «معانی مجازی» می‌گویند و به واژه‌ای که در جمله معنی مجازی داشته باشد مجاز. در جملهٔ شما «سر» مجاز از موی سر است.

این را هم بدانید بد نیست که: حتماً بین واژه و معنی مجازی آن باید ارتباطی باشد تا بتواند به جای آن به کار رود؛ پس هر واژه‌ای نمی‌تواند جای واژه دیگری بیاید و معنی آن را به خود بگیرد. در مثال بالا بین سر و مو چه رابطه‌ای هست؟ مو جزئی از سر است.

**تمرین** در بیت زیر کدام واژه آرایه «مجاز» را ساخته است؟

«سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ / که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد»

۱) درس / ۲) دل / ۳) سر / ۴) باغ

**پاسخ: گزینه ۳** / در این بیت «سر» به معنی «اندیشه و خیال» به کار رفته است.

**نکته** هر وقت ساختار جمله به شکل «الف ب است» باشد و بتوانیم بین آن‌ها «مانند» بگذاریم، آن وقت با تشبیه سروکار داریم. به همین راحتی! دیدید که، در جمله «من تاج سر گل و صحرا هستم» نیز تشبیه داشتیم.

**حالا شما بگویید:** در کدام یک از جمله‌های زیر «تشبیه» وجود دارد؟

- ۱) اشتر، در طرب است. / ۲) او زنده است.  
۳) کتاب من، چراغ من است. / ۴) هوای باغ بهشت، خوب است.

**پاسخ: گزینه ۳**

فقط در گزینه ۳ می‌توانیم بین نهاد جمله و گزاره، واژه «همانند» را به عنوان ادات تشبیه بگذاریم؛ کتاب (من) [همانند] چراغ (من) است.

**قلمرو زبانی**

**معرکه:** میدان جنگ، جای نبرد / **یکتا:** بی‌همتا / **گلبن:** بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل / **صحرا:** دشت / **چون بدوم:** هنگامی که جاری شوم / **زو:** مخفف از او / **بدمد:** بروید؛ دمیدن؛ روییدن / **بس:** بسیار / **گهر:** گوهر / **تابناک:** درخشان، تابنده / **ره:** مخفف راه / **خجلی:** شرمندگی / **گریبان:** یقه / **حامل:** حمل کننده، دارای بار / **پیرایه:** زیور / **پرازندگی:** شایستگی، لیاقت / **پرتو:** روشنائی، تأثیر / **بن:** ریشه، در اینجا به معنی «زیر» / **نیلوفری:** صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر؛ پرده نیلوفری در این درس: «آسمان» / **همسری:** برابری، هم‌اندازه بودن

<p>زین نمط آن مست شده از غرور دید یکی بحر خروشنده‌ای نعره برآورده فلک کرده کر راست به مانند یکی زلزله</p>	<p>رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور سهمگنی، نادره جوشنده‌ای دیده سیه کرده، شده زهره در داده تنش بر تن ساحل یله</p>
---	---

**قلمرو فکری**

**مفهوم کلی:** بی بردن چشمه به عظمت دریا / بیت اول به دور شدن چشمه از مبدأ خود اشاره دارد (هرکسی دم فائده شور توانمند است). و سه بیت بعدی توصیف‌هایی از دریاست. البته این که شاعر در این قسمت از شعر، دریا را وصف کرده نشان می‌دهد که چشمه دریا را این گونه می‌بیند و هرآسی از دریا در دلش نشسته است. دریا، خروشان و ترسناک، با نعره‌هایی که گوش آسمان را هم کر کرده است و همه را ترسانده است؛ درست مثل یک زلزله، به تن ساحل تکیه داده است. (بپایره چشمه تازه فهمیده که دنیا دست کیست).

**قلمرو ادبی**

**تشخیص:** چشمه و دریا هر دو حرکات انسانی دارند. / **نماد:** دریا نماد بزرگی، عظمت و هیبت است. / **کنایه:** «از صفتی مست شدن» کنایه از شدت و نهایت وجود آن صفت در فرد است. از غرور مست شدن: نهایت غرور؛ «دیده سیه کردن» کنایه از خشمگین شدن؛ زهره در شدن: کنایه از ترسناک و سهمگین شدن / **تشخیص:** «نعره کشیدن دریا» و «کر شدن آسمان» تشخیص است. / **تشخیص:** دریا لم داده / تشبیه: دریا به زلزله مانند شده است! (هواستان باش، وجه شباهت این دو را باید در بیت قبل پیدا کنیم).

**قلمرو زبانی**

**نمط:** روش، نوع / **مبدأ:** محل آغاز، سرچشمه / **خروشنده:** خروشان، فریادزن / **سهمگین:** سهمگین، ترسناک، واژه مشتق (سهم = ترس) + گین / **نادره:** بی‌مانند، کم‌نظیر / **نعره:** فریاد / **فلک:** آسمان / **زهره:** صفرا، پوستی کیسه‌مانند که به جگر چسبیده و حاوی آبی زرد و تلخ است، در این جا به معنی جرأت / **راست:** درست، دقیقاً (قید) / **یله:** رها، آزاد (یله‌دادن: کلیه دادن، رها کردن)

به بیت اول و دوم این قسمت از شعر دقت کنید! معنی این دو به هم وابسته است؛ یعنی جمله در بیت اول تمام نشده و ادامه آن در بیت دوم است. به این گونه ابیات که معنی آن‌ها به هم وابسته است، «موقوف‌المعانی» می‌گویند.

<p>چشمه کوچک چو به آن جا رسید خواست کزان ورطه قدم در کشد لیک چنان خیره و خاموش ماند</p>	<p>وان همه هنگامه دریا بدید خویشتن از حادثه برتر کشد کز همه شیرین سخنی گوش ماند</p>
---	---

**قلمرو فکری**

**مفهوم کلی:** آگاه شدن چشمه به حد و اندازه خودش / ضرورت توجه به جایگاه خویش / چشمه وقتی عظمت دریا را می‌بیند به حقارت خودش پی می‌برد. او می‌خواهد از آن جا بازگردد؛ اما محو هیبت دریا می‌شود و دیگر صدایی از او در نمی‌آید.

باز هم به نگاه شاعرانه دقت کنید! در دنیای واقعی ما، وقتی رودها و چشمه‌ها به دریا می‌رسند، سرعت آن‌ها کم می‌شود و حتی گل و لای داخل آن‌ها ته‌نشین می‌شود. شاعر خروش در کوهستان را ناشی از غرور آن می‌بیند و آرام شدن آن در کنار دریا را پی بردن به کوچکی خود و محو شدن در بزرگی دریا. ما هم از این جا به بعد ابیات را با نگاهی شاعرانه دنبال می‌کنیم.

**قلمرو ادبی**

**تشخیص:** این جا هم چشمه حرکتی انسانی دارد. / **تشبیه:** رویارویی چشمه با دریا و حیرت او به ورطه (باتلاق) تشبیه شده است. / **حسن آمیزی:** شیرین سخنی (شاعر دو حس شنوایی و پشایی را با هم آمیخته).

دانشمندی در بیابانی به چوپانی رسید و به او گفت: چرا به جای تحصیل علم، چوپانی می‌کنی؟

○ **قلمرو فکری** | مفهوم کلی: ظاهربین بودن دانشمند

چوپان در جواب گفت: آنچه خلاصه دانش‌هاست، یاد گرفته‌ام. دانشمند گفت خلاصه دانش‌ها چیست؟ چوپان گفت: پنج چیز است: تا راست، تمام نشده، دروغ نگویم: تأکید بر راست‌گویی تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم: ضرورت استفاده از مال حلال تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم: لزوم عیب‌پوشی و پرداختن به عیب‌های خود تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم: روزی را فقط از خدا خواستن تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم: هرگز غفلت از نفس و شیطان جایز نیست. دانشمند گفت: حقا که تمام علم را دریافته‌ای. هر کس این پنج خصلت را داشته باشد، از آب حقیقت علم و حکمت سیراب شده است: دانش فقط آن چیزی نیست که در مدارس و کتاب‌ها می‌آموزیم. هدف دانش، آموزش رفتار درست به انسان‌ها است. این رفتارها و خصلت‌های نیک در چوپان هم بود.

○ **قلمرو ادبی** | تضاد: حلال و حرام - راست و دروغ / تشبیه: علم و حکمت به آب (آب حقیقت اضافه تشبیهی)

○ **قلمرو زبانی** | تحصیل: اندوختن / حقا: به راستی که، سوگند به حق که / دریافته‌ای: درک کرده‌ای، به آن رسیده‌ای / خصلت: ویژگی / حکمت: دانش، علم / سیراب: پر، اشباع (واژه مرکب است).

«واژه‌های مهم املائی»

در گروه واژه‌های زیر املائی چند واژه درست است؟  
«قلقله و فریاد، صدف و مروارید، معرکه و نبرد،  
هامل سرمایه، برازنده‌گی و لیاقت، شیوه و نمت،  
مبدع و آغاز، بهر خروشنده، سهمگن و ترسناک،  
زحره و صفرا، ورته و هلاکت»

- ۱) چهار
- ۲) سه
- ۳) دو
- ۴) یک

پاسخ: گزینه ۲

املائی درست واژه‌هایی که غلط املائی یا رسم‌الخطی دارند:  
قلقله ← غُلغله (شور و غوغا)، هامل ← حامل (هم‌خانواده حمل)، برازنده‌گی ← برازندگی (از نظر رسم‌الخطی وقتی به آخر واژه‌ای که «ه» غیر ملفوظ دارد، «گ» میانجی و «ی» اضافه شود، «ه» از آخر آن حذف می‌شود)، نمت ← نمط (شیو، روش)، مبدع ← مبدأ (با توجه به واژه آغاز، واژه مبدع (اختراع‌کننده) مدنظر نیست)، بهر (سهم) ← بحر (دریا)، زحره ← زهره، ورته ← ورطه (هلاکت، مهلکه)



هرگز گمان نمی‌کردم که کار از کار گذشته باشد. گفتم لابد دکتری باید خبر کرد یا دوائی باید خواست. عالی‌خانم پای کرسی نشسته بود و سر او را روی سینه گرفته بود و ناله می‌کرد: «نیمام از دست رفت!»

○ **قلمرو فکری** از دست دادن عزیزان برای هر انسانی باورنکردنی است.

○ **قلمرو ادبی** «کار از کار گذشتن» کنایه از دیرشدن برای چاره‌جویی، «از دست رفتن کسی» کنایه از مرگ او

○ **قلمرو زبانی** لابد: ناچار، حتماً / دوا: دارو / کرسی: چیزی شبیه به تخت که روی آن پتو می‌انداختند و زیرش منقلی از زغال می‌گذاشتند و در زمستان از آن برای گرم کردن بدن استفاده می‌کردند.

گفتم: «برو سماور را آتش کن؛ حالا قوم و خویش‌ها می‌آیند» و سماور نفتی که روشن شد، گفتم رفت قرآن آورد. لای قرآن را باز کردم؛ آمد: «والصّافات صفا».

ارزیابی شتاب‌زده، بلال آل احمد

○ **قلمرو فکری** «لای قرآن را باز کردم» اشاره دارد به خواندن قرآن برای مرده، اطرافیان برای آرامش روح فردی که تازه جان سپرده، شروع می‌کنند به خواندن قرآن. آل احمد مثل کسی که استخاره می‌کند برای نیما لای قرآن باز کرده که اولین آیه از سوره صافات آمده است و نوید بهشت را می‌دهد.

○ **قلمرو ادبی** کنایه: «آتش کردن سماور» کنایه از روشن کردن آن / تضمین: آوردن یک آیه از قرآن در متن

○ **قلمرو زبانی** \*والصّافات الصّفا: سوگند به فرشتگان صف در صف (آیه ۱ از سوره الصّافات)

## از دید کنکور

مجاز: در جمله «برق خاموش شد»، برق مجاز از چراغ (پون پراغ با برق روشن می‌شود)؛ در جمله «فریاد را فقط در شعرش می‌شد جست»، «فریاد» مجاز از اعتراض

استعاره: در جمله «خیال داشتیم لانه‌ای بسازیم»، «لانه» استعاره از خانه کوچک؛ «چشم زمانه» نیز در «همچون چشم زمانه و روزگار ما عزیز و گران قدر بود»، اضافه استعاری است. (زمانه به موهوبی تشبیه شده که چشم دارد؛ اما مشبه به هزف شده و فقط یکی از ویژگی‌هایش در کنار مشبه (زمانه) آمده است.)

## واژه‌های مهم املا

در هر درسی به املاي واژه‌هایی که تلفظ یکسانی دارند اما در نوشتار با هم تفاوت دارند (هم‌آوا) دقت کنید؛ همچنین به املاي واژه‌هایی که در آن‌ها یکی از حروف مهم املايي به کار رفته است، توجه داشته باشید.

○ **تمرین** املاي درست واژه‌ها را از داخل کمانک انتخاب کنید و در جای خالی بنویسید.

او در این شهر ..... (قریب، غریب) بود هر چند ..... (قریب، غریب) به بیست نفر از دوستانش در این شهر بودند.

در نقاشی‌های ..... (اسلمی، اسلمی) انسان جایی ندارد.

صدای یکی‌شان ..... (برقاست، برقاست).

خلف ..... (صدغ، صدغ) نیاکان خود بود.

اسب از پهلوی ..... (اسبیه، اسبی) خود را به کمال نشان می‌داد.

دست معلم از ..... (وغب، وقب) حیوان روان شد و از یال و ..... (غارب، قارب) به زیر آمد.

معلم از ..... (مفمه، مفمه) رسته بود.

شوروی این کنگره را در تهران ..... (علم، الم) کرده بود.

زندگی ..... (مرفه، مرفح) نداشتند.

پیرمرد ..... (شندرغاز، شندرغاز) حقوق می‌گرفت.

در این سفرها به جست‌وجوی ..... (تسلأ، تسلأ) می‌رفت.

**پاسخ:** املاي درست واژه‌ها:

غریب (بیگانه) (قریب: نزدیک) / قریب / اسلمی (ممال «اسلامی») / برخاست (بلند شد) (خواست: طلب کرد) / صدق (راستین) / اسبی / وقب / غارب / مخصه / علم (پرچم؛ علم کردن: به‌پا کردن) (الم: درد و بیماری) / مرفه (هم‌خانواده رفاه) / شندرغاز / تسلأ (هم‌خانواده تسلیت)



این درس یکی از نمونه‌های ادبیات تعلیمی است که از «بوستان سعدی» انتخاب شده. ادبیات تعلیمی را حتماً به‌خاطر دارید؛ نوشته‌هایی که در آن نویسنده یا شاعر سعی می‌کند اندرزهایی را به ما بگوید و مطالبی را در این باره به ما بیاموزد. در حکایت درویش و روباه، ارزش تلاش و کوشش و ارتباط آن با توکل به خدا و سرنوشت را می‌بینیم.



فروماند در لطف و صنع خدای  
بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟  
که شیری برآمد، شغالی به چنگ  
بماند آنچه روباه از آن سیر خورد  
که روزی‌رسان قوت روزش بداد

یکی روبهی دید بی‌دست و پای  
که چون زندگانی به سر می‌برد؟  
در این بود درویش شوریده‌رنگ  
شغال نگون‌بخت را شیر خورد  
دگر روز باز اتفاق افتاد

**قلمرو فکری** مرد درویش با دیدن روباه و وضعیت جسمی او از زنده بودنش تعجب کرد؛ اما طولی نکشید که راز چگونه غذا خوردن روباه برایش آشکار شد. او دانست که این خداوند است که روزی همه موجودات را می‌رساند.

**قلمرو ادبی** مراعات نظیر: دست و پا؛ لطف و صنع؛ سر، دست و پا در بیت ۲ / کنایه: «به سر بردن» کنایه از گذراندن و به پایان رساندن؛ «روزی‌رسان» کنایه از خداوند / جناس ناهمسان (ناقص): رنگ و چنگ؛ شیر و سیر / نماد: شیر نماد کسانی است که با تلاش خود روزی‌شان را به دست می‌آورند و به ناتوانان نیز می‌بخشند. روباه نماد کسانی است که سربار دیگرانند و از دست‌رنج دیگران استفاده می‌کنند (همانند که گاه از سر نیازمندی است).

**یادآوری:** در یک فیلم سینمایی لاله‌ای را می‌بینید که در بیابانی بی‌آب و علف روییده است و مادری پیر کنار آن نشسته و اشک می‌ریزد. لاله در این فیلم چه مفهومی دارد؟ شهادت. گاهی برخی واژه‌ها و تصاویر، در دنیای هنر و ادبیات، نشانه مفهومی خاص هستند که آن را به ذهن خواننده یا بیننده خود منتقل می‌کنند؛ به این واژه‌ها و نشانه‌ها «نماد» می‌گوییم. نمونه‌های دیگری از نماد: کبوتر در حال پرواز نماد شهادت، سرو نماد آزادی، سیمرغ نماد حقیقت.

**نکته** \* البته این نکته را فراموش نکنید که گاهی یک واژه در متنی نماد چیزی است و در متنی دیگر نماد چیزی دیگر؛ مانند روباه که نماد حیله‌گری است؛ اما در این متن نماد افراد ضعیف و ناتوان.

**تمرین** در کدام‌یک از گزینه‌های زیر، واژه «آینه» نماد مفهومی خاص است؟

- تو در آینه نگه کن که چه دلبری، ولیکن تو که خویش‌تن ببینی، نظرت به ما نباشد
- به ساعت از آن آهن تیره‌رنگ یکی آینه ساخت روشن چو زنگ
- آینه‌ام، آینه‌ام، مرد مقالات نهم دیده شود حال من از چشم شود گوش شما

**پاسخ: گزینه ۲ / ۳** در گزینه‌های ۱ و ۲ آینه در مفهوم حقیقی خود به‌کار رفته است؛ اما در گزینه ۳ منظور از آینه پاکی و روشنی آن است؛ یعنی در این گزینه، آینه نماد پاکی است. (آینه وقتی پاک و بی‌غبار باشد چیزها را نشان می‌دهد. در این بیت مولانا خود را آینه‌ای پاک می‌داند که دیگران می‌توانند ضمیر روشن آن را ببینند.)

**قلمرو زبانی** \* فروماندن: متحیر شدن؛ فروماند: شگفت‌زده شد / صنع خدا: ساخته خدا، آفریده خدا، کار خدا / چون: چگونه (معانی مختلف «چون» را با توجه به مفهوم جمله‌ای که در آن به‌کار رفته، تشخیص دهید). / بدین: با این / شوریده‌رنگ: آشفته‌حال / برآمد: آمد / شغال: جانوری پستاندار از تیره سگان که جزء گوشت‌خوارها است. / نگون‌بخت: بدبخت / بماند آن‌چه: پسمانده، آن‌چه از آن (شغال) باقی ماند. / دگرروز: روز دیگر / اوفتاد: افتاد / روزی‌رسان: روزی‌رساننده، خداوند / قوت: خوراک، غذا، رزق روزانه

این جمله را ببینید: «دیگر روز به بوستان رفت.» اگر بخواهیم نقش دستوری واژه‌های آن را مشخص کنیم، متوجه می‌شویم که «دیگر روز» یک گروه اسمی است و این دو واژه در کنار هم یک نقش دستوری دارند: قید. در این گروه اسمی، کدام واژه هسته است و کدام وابسته؟ پس شما هم متوجه شدید! واژه «دیگر» که صفت مبهم است و امروزه به‌عنوان وابسته پسین به‌کار می‌رود (یعنی بعد از هسته می‌آید) در گذشته گاهی به‌عنوان وابسته پیشین هم می‌آمد: دیگر روز، دیگر باره و ...

**تمرین** در کدام‌یک از ابیات زیر واژه «دیگر» وابسته پیشین است؟

- حکایتی ز دهانت به گوش جان آمد
  - ساقی گل و سبزه بس طربناک شده‌ست
  - من بنده آن دم که ساقی گوید
  - دگر هفته مر بزم را کرد ساز
- دگر نصیحت مردم حکایت است به گوش  
دریاب که هفته دگر خاک شده‌ست  
یک جام دگر بگیر و من نتوانم  
مهرانی که بودند گردن‌فراز

**پاسخ: گزینه ۴ / ۲** واژه «دگر» در گزینه ۱ وابسته نیست، بلکه قید است و به معنی بعد از این به‌کار رفته. این واژه در گزینه ۲ در گروه اسمی «هفته دگر» و در گزینه ۳ در گروه اسمی «جام دگر»، همان‌طور که می‌بینید، وابسته پسین است. در گزینه ۴ «هفته» هسته است و «دگر» وابسته پیشین آن.



یقین، مرد را دیده، بیننده کرد  
کزین پس به کنجی نشینم چو مور  
زَنخدان فرو برد چندی به جیب  
نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست

شد و تکیه بر آفریننده کرد  
که روزی نخوردند پیلان به زور  
که بخشنده، روزی فرستد ز غیب  
چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست



### ◉ قلمرو فکری

درویش با دیدن آن صحنه، به این یقین رسید که خداوند روزی همه موجودات را می‌دهد و تلاش موجودات در به دست آوردن روزی، بی‌تأثیر و بی‌فایده است؛ بنابراین تصمیم گرفت که پس از آن تلاش برای کسب روزی را کنار بگذارد و فقط به لطف خدا تکیه کند. سرانجام گوشه‌نشینی و ترک تلاش، ناتوانی و نیازمند شدن به دیگران است.

### ◉ قلمرو ادبی

**واج آرای:** تکرار واج‌های «د» و «ن» / **مراعات نظیر:** دیده و بیننده؛ رگ، استخوان و پوست / **جناس ناهمسان** (ناقص): مور و زور (افتلاف در واج اول)؛ جیب و غیب (افتلاف در واج اول)؛ دوست و پوست (افتلاف در واج اول) / **تشبیه:** من مانند مور (ناتوانی و ضعیفی مور مر نظر است و گرته مور است و تلاش و پشتکارش)؛ درویش (ضمیر «ش») به چنگ تشبیه شده است. (مثل پنگ رگ و استخوان و پوستش مانر. پنگ سازی است که برنه آن از استخوان و تارهایش از رگ یا نوارهای بریده شده پوست ساخته می‌شود.) / **تضاد:** مور (نماینده ناتوانی) و پیل (نماینده زورمندی)؛ بیگانه و دوست / **کنایه:** «زَنخدان به جیب فرو بردن» کنایه از اندیشیدن، در این جا گوشه‌گیری و ترک تلاش؛ «رگ یا پوست و استخوان ماندن از کسی» کنایه از شدت لاغری او

### ◉ قلمرو زبانی

**یقین:** باور، ایمان قلبی، بی‌گمان / **مرد را دیده:** دیده مرد، چشم مرد (ترکیب اضافی که شکسته و پایه‌ها شده و به آن «فکت اضافه» می‌گویند. «را» در این‌جا نشانه فکت اضافه است.) بین «دیده» و «بیننده» رابطه تناسب برقرار است. / **شد:** رفت (با تویه به مفهوم پمله) / **کزین:** مخفف که از این / **کنج:** گوشه / **پیلان:** پیل‌ها (فیل‌ها) / **زَنخدان:** چانه / **جیب:** گریبان، یقه / **غیب:** پنهان، نهان (رنجای پنهان، عالم غیب) / **چنگ:** نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارهایی دارد. / **تیمار:** غم؛ تیمار کسی را خوردن: غم‌خوار آن کس بودن، پرستار و مراقب او بودن / **ضمیر «ش»** در مصراع نه بیگانه تیمار خوردش ... مربوط به تیمار است (تیمارش، تیمار او) اما جایه‌جا شده؛ پس جهش ضمیر اتفاق افتاده است. همچنین در مصراع چو چنگش رگ و استخوان ... مربوط به پوست است. (پو پنگ فقط رگ و استخوان و پوستش مانر.)

### بیان

به تفاوت معنی «شد» در دو بیت زیر دقت کنید:  
افسوس که نامه جوانی طی شد / و آن تازه‌بهار زندگانی دی شد  
آن مرغ طرب که نام لو بود شباب / افسوس ندانم که کی آمد، کی شد  
در بیت اول «شد» معنی اسنادی خود را دارد؛ همان معنایی که تا به حال با آن آشنا بودیم؛ اما در بیت دوم این معنی با مفهوم کلی بیت جور نیست: آن مرغ شادی که نامش جوانی بود، افسوس که ندانستیم کی آمد و کی ...  
در جای خالی چه واژه‌ای بگذاریم؟ با توجه به «آمد» واژه «رفت» مناسب است. درست حدس زدید! یکی از معانی «شدن» در ادبیات قدیم «رفتن» بوده است که امروزه در زبان ما چندان کاربردی ندارد و فقط گاهی در ترکیب‌هایی مثل «آمدوشد» دیده می‌شود.

### ◉ تمرین در کدام بیت واژه «شد» معنایی متفاوت دارد؟

- ۱) آنان که محیط فضل و آداب شدند
- ۲) بگشادم بندهای مشکل به حیل
- ۳) یک‌چند به کودکی به استاد شدیم
- ۴) ما به تو یک‌باره مقید شدیم

**پاسخ: گزینه ۳ /** در گزینه‌های ۱ و ۲ واژه «شد» در معنی اسنادی به کار رفته است. اما در گزینه ۳ منظور شاعر از «به پیش استاد شدن» رفتن به نزد استاد است. در مصراع دوم همین بیت نیز «شد» معنی اسنادی دارد: شاد شدیم.



چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش  
برو شیر درنده باش، ای دَغَل  
چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر  
بخور تا توانی به بازوی خویش  
ز دیوار محرابش آمد به گوش:  
میتداز خود را چو روباه شل  
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟  
که سعیت بود در ترازوی خویش

### ◉ قلمرو فکری

این ابیات تکیه زدن بر توانمندی‌های خود و یاری‌رساندن به دیگران را توصیه می‌کند. نه تنها مثل روباه این داستان ضعیف نباش و اهل کار و تلاش باش؛ بلکه مانند شیر از نتیجه تلاشت به دیگران نیز ببخش.

### ◉ قلمرو ادبی

**جناس ناهمسان** (ناقص): هوش و گوش؛ شیر و سیر / **نماد:** شیر نماد توانمندی و بخشش و روباه نماد ناتوانی و چشم به دست دیگران داشتن / **کنایه:** «خود را انداختن» کنایه از خود را به ناتوانی زدن، خود را ضعیف نشان دادن؛ «سعیت بود در ترازوی خویش» کنایه از این که نتیجه تلاش خودت را خواهی دید، هر کس نتیجه کردار خود را می‌بیند. / **تشبیه:** «تو» در ضعیفی و ناتوانی به روباه مانند شده است؛ در جمله «سعی کن که همانند شیر از تو نیز چیزی برای دیگران بماند.» تو به شیر مانند شده است. (توانمندی و بخشش و هوش به شبه است.) / **تضاد:** شیر و روباه (توانایی و ناتوانی) / **واج آرای:** تکرار واج «د» در بیت ۱؛ تکرار واج «چ» در بیت ۱۲ / **مجاز:** بازو مجاز از توان و نیرو، حاصل تلاش، دست‌رنج / **تلمیح:** مصراع «که سعیت بود در ترازوی خویش» اشاره دارد به این آیه از قرآن کریم: انسان چیزی جز نتیجه تلاش خود ندارد. (سوره نهم، آیه ۳۹) \*می‌دانیم که در برخی تشبیه‌ها، وجود تشبیه به اما و اگرهایی مشروط شده است؛ مانند تشبیهی که در این ابیات دیدید: اگر خودت را به ناتوانی بزنی همانند روباه شل هستی و اگر تلاش کنی و به دیگران نیز بخشی مانند شیر خواهی بود.

### ◉ قلمرو زبانی

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش: هنگامی که از شدت ناتوانی صبر و هوشش نماند (هواستان به پایه‌هایی واژه هوش باش).  
محراب: محل عبادت، فرورفتگی دیوار یا کف مسجد که امام جماعت در آن می‌ایستد و نماز می‌خواند. / **جهش ضمیر:** ز دیوار

محرابش آمد به گوش: از دیوار محراب به گوشش آمد. // دغل: مکر و ناراستی، انسان دغل: انسان تنبل و مکار // شل: کسی که دست و پایش از کار افتاده. / ماند: باقی بماند / وامانده: پس مانده

گاهی بعضی واژه‌ها چند معنی دارند. اصلاً بهتر است بگوییم چند واژه که شکل ظاهریشان یکی است از نظر معنایی با هم فرق دارند؛ مثل: شیر، شیر و شیر. تعجب نکنید! این سه واژه با هم تفاوت دارند؛ اما این تفاوت زمانی مشخص می‌شود که هر کدام در کنار واژه مربوط به خود بیاید. شیر و پنیر، شیر و ابزار، شیر و موش. پس می‌توان گفت: معنی واژه‌هایی که با هم شکل نوشتاری یکسانی دارند، با توجه به رابطه‌ای که بین آن‌ها هست، مشخص می‌شود. این رابطه‌ها عبارتند از: رابطه تضاد (موش ترسو و شیر شجاع)، رابطه تناسب (یعنی با هم نسبتی دارند؛ مثل: شیر و پنیر)، رابطه تضمن (یعنی یکی از واژه‌ها زیرمجموعه‌ی واژه دیگر است؛ مثل: شیر و ابزار)، رابطه ترادف (شیر و لبن)

تمرین در کدام گزینه رابطه بین همه واژه‌ها یکسان نیست؟

- ۱) ماه و مهر، برف و باران، رعد و برق  
 ۲) طرب و شادی، سور و ماتم، غم و اندوه  
 ۳) گل و نرگس، زهره و ستاره، دست و پنجه  
 ۴) آب و آتش، درد و درمان، مهر و قهر

پاسخ: گزینه ۲ در گزینه ۱ همه واژه‌ها با هم رابطه تناسب دارند. در گزینه ۳ رابطه تضمن بین واژه‌ها هست و در گزینه ۴ رابطه تضاد؛ اما در گزینه ۲ بین طرب و شادی رابطه ترادف و بین سور (میشن) و ماتم رابطه تضاد هست.

بگیر ای جوان، دست درویش پیر  
 خدا را بر آن بنده بخشایش است  
 کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست  
 کسی نیک بیند به هر دو سرای  
 نه خود را بیفکن که دستم بگیر  
 که خلق از وجودش در آسایش است  
 که دونهمتاند بی مغز و پوست  
 که نیکی رساند به خلق خدای

به جای اظهار نیاز پیش دیگران بهتر است با تلاش و کوشش، هم نیاز خود را برآورده کنیم و هم به دیگران یاری برسانیم. این کار موجب بخشایش خداوند و پاداش نیک اوست؛ همچنین نشان‌دهنده خردمندی انسان است. انسان‌های خردمند بخشنده هستند و انسان‌هایی که اهل بخشش نیستند، پست و فرومایه‌اند.

تضاد: جوان و پیر / تکرار: دست در بیت ۱۴ تکرار شده است. / کنایه: «خود را افکندن» کنایه از خود را به ناتوانی زدن / جناس ناهمسان (ناقص): سر و در (در بیت ۱۶)؛ اوست و پوست / مراعات نظیر: سر، مغز و پوست (هر سه از اعضای بدنند). / مجاز: «سر» مجاز از انسان، «مغز» مجاز از خرد یا باطن، «پوست» مجاز از ظاهر و «سرای» مجاز از جهان (دو سر، دو جهان)

کرم: بخشش؛ کرم ورزیدن: بخشیدن، اهل بخشش بودن / دونهمت: کوتاه‌همت، دارای طبع پست و کوتاه‌اندیشه (دون به معنی پست و همت به معنی اراده و فواست) / سرای: خانه / نیکی: خوبی / دونهمتان واژه وندی - مرکب است: دون + همت + «ان» جمع

از دید کنکور

ایهام تناسب: چنگ در بیت ۹ در معنی ساز است؛ اما در معنی عضوی از بدن با رگ، استخوان و پوست تناسب دارد.

واژه‌های مهم املا

در گروه واژه‌های زیر، املاهای چند واژه نادرست است؟

«صنع خدا، شیر و شقال، غوت و غذا، یقین و اطمینان، عالم غیب، طیمار و غم خواری، مهرباب مسجد، دقل و مکر، سعی و تلاش، دون‌همت»

- ۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) پنج

پاسخ: گزینه ۴ / املاهای درست واژه‌هایی که املاهای نادرستی دارند: شغال (تا حیوانی از تیره سگ‌ها)، قوت (فوراک)، تیمار (غم‌فواری)، محراب (محل عبادت؛ بد نیست این را هم بدانید که «مهرباب» واژه‌ای فارسی است: مهر + اب؛ اما محراب که به معنی محل عبادت است، عربی است)، دغل (مکر و فریب)



# سوالات چهار گزینه‌ای



۱۰۹. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) آفتاب از چه روشن است او را / پاره‌ای ابر ناپدید کند  
۲) پیام‌زمت کیمیای سعادت / از هم صحبت بد جدایی جدایی  
۳) منشین با بدان که صحبت بد / گرچه پاکی تو را پلید کند  
۴) به دست آوردن دنیا هنر نیست / یکی را گر توانی دل به دست آر

درس سوم

قلمرو زبانی؛ الف) واژگان و املا

۱۰۹. معنی درست واژه‌های زیر، به ترتیب در کدام گزینه آمده است؟

- «ازار، مَسْلَخ، گَسیل، شوخ، مرمت»  
۱) لنگ، رخت‌کن حتم، روانه، چرک، اصلاح  
۲) فوته، کشتارگاه، اعزام، بذله و لطیفه، رسیدگی  
۳) پارچه‌ای که به کمر بندند، قسمت بیرونی حمام، قاصد، آلودگی، اصلاح  
۴) شلوار، سلاخی، پیک، بذله‌گو، رسیدگی

۱۱۰. در معنی واژه‌های کدام گزینه، غلط وجود دارد؟

- ۱) غوک (قورباغه)، بیشه (نیزار)، انعام (بخشش)  
۲) عاجزی (ناتوانی)، دینار (سکه طلا)، اعرابی (عرب بادیه‌نشین)  
۳) ذم (نفس)، درم (سکه نقره)، متدین (دین‌دار)  
۴) فراغ (آسایش)، دین (مذهب)، کرای (کرایه)

۱۱۱. در کدام گروه کلمات، معنی مقابل همه واژه‌ها درست است؟

- ۱) یارستن (یاری کردن)، قیاس (سنجش)، پویدن (دویدن)، اهلیت (شایستگی)  
۲) معاملات (تعامل)، اکرام (بزرگداشت)، زیادت (افزون)، بدحالی (بدی وضع و حالت)  
۳) شوریده (عارف)، دنیاوی (اهل دنیا)، حق (مجازاً خدا)، درحال (فورا)  
۴) حتمی (گرماهدار)، دست‌تنگ (خسیس)، مکاری (حیله‌گری)، رُقعَه (نامه کوتاه)

۱۱۲. معنای چند واژه در مقابل آن صحیح نوشته شده است؟

- «بهایم (گرانی)، رمه (گله)، خورجینک (خورجین کوچک)، منظر (طبیعت)، گسیل کردن (روانه کردن)، غرض (بدهی)، مُلک (سرزمین)، دلاک (کیسه کش حمام)، پلاس (گلیم)، کرم (جوانمردی)، تازی (عرب)»

- ۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) یک

۱۱۳. در کدام گزینه، معنای فعل مشخص شده، اشتباه است؟

- ۱) مردی اهل و ادیب و فاضل و نیکومنظر و متواضع دیدم، ما را به نزدیک خویش بازگرفت. (پذیرفت)  
۲) و چون بخواستیم رفت، ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد. (روانه کرد)  
۳) چنان که هستی، پر نشین و نزدیک من آی. (بمان)  
۴) گفتم اکنون ما را که در حتم گذارد؟ (رخست دهد)

۱۱۴. در چند عبارت، واژه‌های داخل کمانک به درستی انتخاب شده‌اند؟

- الف) چون به بصره رسیدیم، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان (مانند، مانده) بودیم.  
ب) مکاری از ما سی دینار مغربی (می‌خواست، می‌خواست) و هیچ چاره ندانستیم.  
پ) ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد؛ چنان که در کرامت و (فراق - فراغ) به پارس رسیدیم.  
ت) به وقتی که بیرون آمدیم، هر که در مسلخ گرما به بود، همه برای (خاسته، خواسته) بودند و نمی‌نشستند.  
ه) تا چون بر رُقعَه من اطلاع یابد، (غیاث، قیاس) کند که مرا اهلیت چیست.

- ۱) دو ۲) یک ۳) سه ۴) چهار

۱۱۵. کدام عبارت نادرست معنا شده است؟

- ۱) «زین به پشت بودن». آماده بودن ۲) «روی به جایی نهادن». رفتن  
۳) «مرمت کردن حال». اصلاح حال ۴) «شوخ از خود باز کردن». خود را شستن

۱۱۶. معادل معنایی واژه‌های مشخص شده در عبارت زیر به ترتیب کدام است؟

- «گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل، مرتبه‌ای است زیادت. تا چون بر رُقعَه من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.»  
۱) نیکویی - درخواست - مقایسه - اصالت  
۲) برتری - شرح حال - سنجش - مهارت  
۳) دانش - احوال - مقایسه - شایستگی  
۴) دانش - نامه - سنجش - لیاقت

۱۱۷. معنای «فضل» در همه گزینه‌ها با معنی آن در عبارت زیر یکسان است، به جز.....

- «گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت.»  
۱) ور عدل بُدی به کارها در گردون  
۲) علم و فضلی که به جل سال دلم جمع آورد  
۳) چون ز خوان فضل روزه بشکنم  
۴) عشق اندر فضل و علم و دفتر و اوراق نیست

۱۱۸. در جفت‌واژه‌های زیر، املا یا رسم‌الخط چند واژه نادرست است؟

- «سختی و شدت» - «سنجش و قیاس» - «خرجینک و جامه‌دان» - «سرپرست و غیم» - «لنگ و ازار» - «تباهی و خرابی» - «چهره و منضر» - «شایسته و اهل» - «مرمت و اصلاح» - «اجازه و رخصت» - «مفلس و فقیر»

- ۱) سه ۲) چهار ۳) دو ۴) پنج

۱۱۹. کدام گزینه معنی «فضل» نیست؟

- ۱) عزت ۲) دانش ۳) برتری ۴) بخشندگی

۱۲۰. در متن زیر، چند غلط املائی وجود دارد؟

- «و در آن [میانه] شنیدم حتمی به یاری از آن خود می‌گوید: «این جوانان آنان‌اند که فلان روز ما ایشان را در حتم نگذاشتیم.» و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم؛ من به تازی گفتم که: «راست می‌گویی، ما آنانیم که پلاس‌پاره‌ها بر پشت بسته بودیم.» آن مرد خجل شد و عزرها خاست و این هر دو حال در مدت بیست روز بود.»

- ۱) دو ۲) یک ۳) چهار ۴) سه

۱۲۱. در متن زیر، املاي کدام کلمه اشتباه است؟

«درويشي مجرد به گوشه‌اي نشسته بود پادشاهي برو بگذشت. درويش از آن‌جا که فراغ ملک قناعت است سرنياورد و التفات نکرد. سلطان از آن‌جا که سطوت سلطنت است برنجيد و گفت اين طايفه خرقره‌پوشان امثال حيوان‌اند و احليت و آدميت ندارند.»

- ۱ التفات ۲ فراغ ۳ احليت ۴ سطوت

۱۲۲. در کدام بيت غلط املايي ديده مي‌شود؟

- ۱ كي دهد دست اين غرض يا رب كه هم‌دستان شوند  
۲ قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
۳ عهد و قرض ما چه باشد اي حزين  
۴ خوش گرفتند حريفان سر زلف سافي

(پ) دست‌ورزي پاي

۱۲۳. در کدام گزينه پسوند «ـك» معادل اين پسوند در عبارت «خورجينكي بود كه كتاب‌ها در آن مي‌نهادم.» است؟

- ۱ پريد از شاخكي بر شاخساري / گذشت از بامكي بر جوكناري  
۲ پسر گفتش اي بابك نامجوي / يكي مشكلم را جوابي بگوي  
۳ ريش فرهاد بهتر ك بودي / گز نه شيرين نمك پراكندي  
۴ چو موي از سر مرزبان باز كرد / بدو مرزبان نرمك آواز كرد

۱۲۴. در واژه‌هاي زير، پسوند «ـك» به تر تيب نشانه چيست؟

«دزمك، پشمك، كمانك، سنگك»

- ۱ تحبيب، شبا هت، تصغير، همراهي ۲ همراهي، تصغير، شبا هت، تحبيب ۳ شبا هت، تصغير، شبا هت، همراهي ۴ تصغير، شبا هت، شبا هت، همراهي

۱۲۵. نقش كلمات مشخص شده در عبارت زير، به تر تيب در کدام گزينه آمده است؟

«اين سگ، امين من بود، بر اين گوسفندان، و هيچ گرگ از بيم او گرد گوسفندان من نيارستي گشت.»

- ۱ نهاد، متمم، مسند، مفعول ۲ مضاف‌اليه، مفعول، مسند، نهاد ۳ نهاد، مسند، متمم، نهاد ۴ مضاف‌اليه، قيد، متمم، نهاد

۱۲۶. در کدام بيت، واژه «مركب» بيشتر از ابيات ديگر وجود دارد؟ (سراسر ك، هنر ۹۲)

- ۱ غنچه گلبن وصلم ز نسيمش بشكفت  
۲ به نيم شب اگرت آفتاب مي‌بايد  
۳ هر كجا آن شاخ نرگس بشكفت  
۴ نه من سبوكش اين دير رند سوزم و بس

۱۲۷. کدام واژه دچار «تحوّل معنايي» شده است؟

- ۱ شوخ ۲ گلستان ۳ گرمابه ۴ صحرا

۱۲۸. واژگان کدام گزينه، همگي معنای قديم خود را از دست داده و معنی جديد گرفته‌اند؟

- ۱ سياست، رمه، دلاک ۲ مثال، دستور، جمعيت ۳ اميد، شوخ، لنگ ۴ مُلك، مزخرف، پلاس

۱۲۹. در کدام گزينه واژه «مركب» ديده نمي‌شود؟

- ۱ سپيدهدم از آن دل مشغولي، تنها برتنست و روی به بيابان نهاد.  
۲ من از بدحالي و برهنگي شرم داشتم و رفتن مناسب نديدم.  
۳ در حال، سي دينار فرستاد كه اين را به بهاي تن جامه بدهيد.  
۴ مردی اهل و اديب و فاضل و نيكومنظر و متواضع ديدم.

۱۳۰. نقش دستوري «موصوف‌ها» در بيت زير، به تر تيب، کدام است؟ (سراسر ك، هنر ۹۵)

«دو چشم مست تو كز خواب صبح بر خيزند / هزار فتنه به هر گوشه‌اي برانگيزند»

- ۱ نهاد، مسند، متمم ۲ مسند، مفعول، نهاد ۳ نهاد، مفعول، متمم ۴ مفعول، مسند، نهاد

۱۳۱. فعل از مصدر «شدن» در کدام گزينه اسنادي نيست؟

- ۱ معلوم نشد كه در طربخانه خاك  
۲ آن‌ها كه به جايند نيابند بسي  
۳ چو ضحاك بشنيد انديشه كرد  
۴ يكايك همه هند زو پر خروش

۱۳۲. در کدام گزينه، هر دو کاربرد فعل «شدن» (اسنادي و غير اسنادي) ديده مي‌شود؟

- ۱ دگر هفته تنها به نخجير شد  
۲ وزان جاينگه شد به درگاه خويش  
۳ چو بهرام و خسرو به هامون شدند  
۴ عوض خواهم آن را كه ويران شدست

۱۳۳. فعل «شد» در همه گزينه‌ها اسنادي است، به جز .....

- ۱ محمد امين به بغداد كشته شد اما در آن حال خليفه نبود.  
۲ چون به قرن شد وی از آن‌جا رفته بود، نااميد باز گشت.  
۳ و طالعي ميمون براي حرکت او تعيين كردند و او بر آن اختيار روان شد.  
۴ شير سخن دمنه بشنود، معجب شد، پنداشت كه نصيحتي خواهد كرد.

۱۳۴. کدام واژه هم خانواده «انعام» نيست؟

- ۱ نعمت ۲ انعام ۳ مُنعِم ۴ مُنتَعِم

تلمیرو ادهی (آواپنه‌های ادهی)

۱۳۵. در بيت «چنين است رسم سراي درشت / گهي پشت بر زين، گهي زين به پشت» کدام آرايه‌ها وجود ندارند؟

- ۱ كنايه، استعاره ۲ تکرار، تضاد ۳ استعاره، واج‌آرایی ۴ تشبيه، جناس

۱۳۶. آرايه ذکر شده مقابل کدام گزينه غلط است؟

- ۱ چون به بصره رسيديم از برهنگي و عاجزي به ديوانگان مانده بوديم. (تشبيه)  
۲ نعره‌اي برآورد و راه بيابان گرفت و يك نفس، آرام نيافت. (مجاز)  
۳ شبي در كارواني همه شب رفته بودم و سحر در کنار بيشه‌اي خفته. (جناس)  
۴ سه ماه بود كه موي سر باز نكرده بوديم. (كنايه)

۱۴۶۵. معنی چند واژه درست نیست؟

(خیره‌خیر: متحیر)، (اصناف: انواع)، (عنایت: احسان)، (غنا: بی‌نیاز)، (شفق: سرخی خورشید به هنگام طلوع)، (فروغ: پرتو)، (صغیر: بانگ)، (شایق: آرزومند)، (یم: قطره)، (بار: رخصت)، (منکر: زشت)

۱ سه ۲ چهار ۳ پنج ۴ شش

۱۴۶۶. معنی صحیح واژه‌های «پایمرد، ترگ، نهیب، علم» کدام است؟

۱ خواهشگر، کلاه‌خود، هراس، درفش  
۲ میبانیجی، گبر، ترس، اندوه،  
۳ شفیع، گبر، هیبت، رنج  
۴ شفیع، گبر، ترس، اندوه،

۱۴۶۷. معنی کدام گروه از واژگان به تمامی درست است؟

۱ (بیرق: درفش)، (فرزانه: خردمند)، (دژم: غمگین)، (نوند: اسب تندرو)  
۲ (فلق: سرخی هنگام غروب)، (منش: سرشت)، (زستن: روییدن)، (شایق: آرزومند)  
۳ (رز: تاک)، (تازی: عربی)، (مشتبه: اشتباه‌شده)، (کوشک: قصر)  
۴ (شبه: سایه)، (ربوبیت: خدایی)، (استحقاق: شایستگی)، (سیماب: جیوه)

۱۴۶۸. در متن «چون مطوقه را در بند بلا بسته دید، زه آب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند و گفت: ای دوست عزیز، تو را در این رنج که افگند؟ جواب داد که مرا غزای آسمانی در این ورطه کشید و کسانی که از من قوت و شوکت بیشتر دارند و به قدر و منزلت پیش ترند، با تقدیر آسمانی مقاومت نمی‌توانند پیوست و امثال این حادثه در حق ایشان قریب نمی‌نماید و هرگاه حکمی نازل گردد، قوس خورشید تاریک می‌شود و پیکر ماه سیاه.» چند غلط املائی وجود دارد؟

۱ دو ۲ سه ۳ چهار ۴ پنج

۱۴۶۹. در متن «زاغ گفت همچنین است؛ لکن عاقل برای رضا و فراغ مخدوم، از شداید پرهیز ننماید و هر مهنت که پیش آید آن را چون یار به طرب و رغبت در بر گیرد و صاحب‌همت ثابت‌عزیمت، به هر ناکامی در مقام اندوه نیفتد.» املائی کدام واژه نادرست است؟

۱ فراغ ۲ رغبت ۳ عزیمت ۴ مهنت

۱۴۷۰. در متن زیر به ترتیب، چند «ترکیب اضافی» و چند «ترکیب وصفی» وجود دارد؟

«شاید گرانی کاغذ یکی از عوامل پایین آمدن سرانۀ مطالعه باشد؛ اما کوتاهی‌های خود ما را هم نباید نادیده گرفت. چند نفر از ما هست که با گرانی محصولات غذایی، خوراک روزانۀ خود را کم کرده باشند؟ واقعیت این است که ما هنوز تشنه کتاب نیستیم یا شاید نمی‌توانیم کتاب‌های خوب را از بد تشخیص دهیم و آن‌ها را ارزش‌گذاری کنیم.»

۱ ده - سه ۲ نه - پنج ۳ ده - پنج ۴ نه - سه

۱۴۷۱. در کدام بیت، متمم فعل در آغاز جمله آمده است؟

۱ زندگان را به فراق اندر جان بستانی  
۲ من از دست غم مشکل برم جان  
۳ به روز حشر گرم بی‌تو در بهشت آرند  
۴ هرچند چو گل گوش فکندیم در این باغ

۱۴۷۲. در متن زیر چند «وابسته پسین» وجود دارد؟

«یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوئی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت‌وتاز و کشتار و تباهی کرده‌اند.»

۱ ده ۲ یازده ۳ دوازده ۴ سیزده

۱۴۷۳. در همة ابیات زیر صفت فاعلی دیده می‌شود، به‌جز.....

۱ در آن کران که بود خون عاشقان جوشان  
۲ چه جانانه چرخ جنون می‌زنند  
۳ گهی رونده سحابی گرفت چهره عشق  
۴ چو مرغ زیان باشد آموزگار

۱۴۷۴. در عبارت زیر ساخت دستوری هسته گروه اسمی در جمله پایه کدام است؟

«چپه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی‌تکلف و متواضع و ساده‌ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و این‌جا و آن‌جا می‌بینی.»

۱ ساده ۲ وندی ۳ مرکب ۴ وندی - مرکب

۱۴۷۵. آرایه‌های بیت «مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد / هدهد خوش‌خبر از طرف سبا باز آمد» در کدام گزینه تماماً درست آمده است؟

۱ جناس، تشبیه، نغمه حروف، استعاره  
۲ تشخیص، نغمه حروف، تلمیح، مجاز  
۳ تناسب، تضاد، تشخیص، کنایه  
۴ جناس، تلمیح، استعاره، نغمه حروف

۱۴۷۶. آرایه‌های «تضاد، ایهام، تناقض، تشخیص و حسن تعلیل» به ترتیب، در کدام ابیات یافت می‌شود؟ (سراسری، ریاض ۹۴)

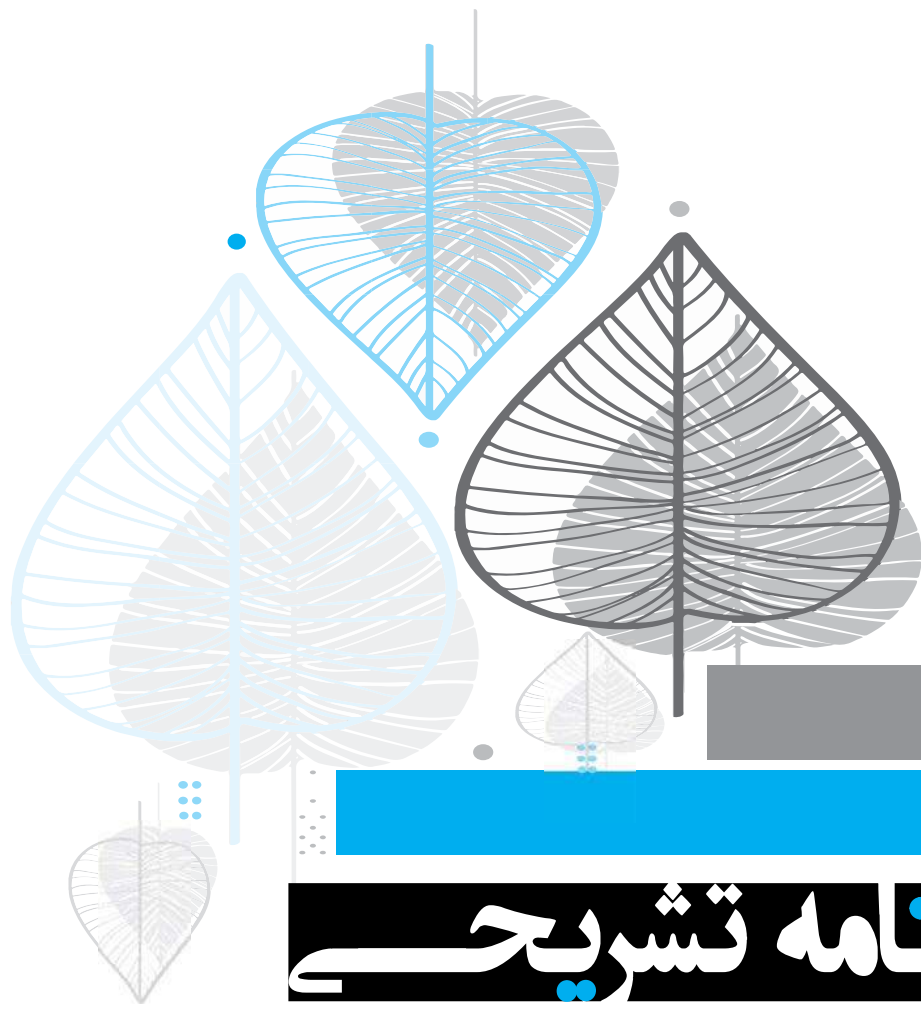
الف) دلی کز خرمن شادی نشد یک دانه‌اش حاصل  
ب) زان رو به کوی دوست گذارم نمی‌فد  
ج) چو تو برخیزی و از ناز خرامان گردی  
د) در راه عشق بعد منازل حجاب نیست  
ه) حلقة دام نجات است خم طرۀ دوست

۱ ب، الف، ه، ج ۲ ج، د، الف، ه، ب ۳ د، الف، ه، ج، ب ۴ د، ج، الف، ب، ه

۱۴۷۷. در همة ابیات «متناقض‌نما» وجود دارد، به‌جز..... (سراسری، خارج از کشور ۹۵)

۱ ز بندگی شما صد هزارم آزادبست  
۲ به روز افغان و شب‌ها یاری داشت  
۳ خامشی از کرده‌های بد به فریادم رسید  
۴ دعوی هستی در این میدان دلیل نیستی است

۱ ز بندگی کند آن کاه بود گدای شما  
۲ به یمن عشق، خوش روز و شبی داشت  
۳ بی‌زبانی‌ها زبان عذرخواهی شد مرا  
۴ هر که فانی می‌شود موجود می‌دانیم ما



# پاسخنامہ تشریحی

۱۰۸. **گزینه ۲** - مفهوم مشترک سه گزینه نخست تأثیر همنشین بد و لزوم پرهیز از اوست؛ اما مفهوم گزینه ۴ دل کسی را به دست آوردن و برتری آن نسبت به کسب مال دنیا است.

## درس سوم

### قلمرو زبانی؛ الف) واژگان و املا

۱۰۹. **گزینه ۱** - معنی صحیح واژه‌ها: در گزینه ۲، «شوخ» (چرک، آلودگی)، غلط معنی شده. (شوخی: لطیفه و سخن شیرین) / در گزینه ۳ و ۴ «گسیل»، غلط معنی شده است.

۱۱۰. **گزینه ۲** - در این گزینه معنی واژه «دین»، اشتباه است که صحیح آن «وام» است. (دین: مذهب)

۱۱۱. **گزینه ۲** - در گزینه ۱، واژه «بارستن»، غلط معنی شده که معنی درست آن «توانستن» است. در گزینه ۳، «دنیای» به معنی «دنیایی» است. (مجازاً مال و دارایی) در گزینه ۴، معنی درست واژه «مکاری»: کسی که اسب و الاغ و شتر کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند.

۱۱۲. **گزینه ۲** - معنی درست واژه‌ها: بهایم ← چهارپایان، منظر ← مجازاً چهره و صورت، غرض ← مقصود و هدف (قرض: بدهی)

۱۱۳. **گزینه ۳** - «برنشتن» به معنی: سوار شدن بر اسب

۱۱۴. **گزینه ۳** - گزینه الف ← صحیح / گزینه ب ← صحیح / شکل صحیح واژه‌ها در گزینه پ ← فراغ (به معنی آسایش)، (فراق: هجران) در گزینه ت ← خاسته در گزینه ه ← قیاس

۱۱۵. **گزینه ۱** - معنی صحیح عبارت ۱: نامساعد بودن اوضاع

۱۱۶. **گزینه ۴** - «فضل»: برتری، نیکویی، دانش / «رعه»: نامه / «قیاس»: سنجش، مقایسه / «هلیت»: لیاقت، شایستگی، سزاواری

۱۱۷. **گزینه ۳** - در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ همانند عبارت سؤال، واژه «فضل» به معنی دانش و برتری به کار رفته است؛ اما در گزینه ۳ به معنی «بخشش و نیکویی» است.

۱۱۸. **گزینه ۲** - اصلاح‌شده واژه‌ها: خورجینک، قیم (هم‌خانواده قوم، اقوام)، منظر (هم‌خانواده، نظاره، انظار)، مفلس (به معنی فقیر، هم‌خانواده افلاس)

۱۱۹. **گزینه ۱** - عزت (به معنی سربلندی) از معانی فضل نیست.

۱۲۰. **گزینه ۴** - املا صحیح واژه‌ها: نگذاشتیم (گذاشتن به معنی قراردادن، اجازه دادن) / گزاشتن: اداکردن / عذر (هم‌خانواده معذرت) / خواست (به معنی طلب کرد؛ خاستن: برپاشدن)

۱۲۱. **گزینه ۳** - املا درست واژه: «هلیت» به معنی شایستگی و «لیاقت» هم‌خانواده: اهل، اهالی و اهلی

۱۲۲. **گزینه ۴** - در این گزینه واژه «بگزارد» به معنی «ادا کند» مناسبتی ندارد و باید به صورت بگذارد به معنی «اجازه دهد» نوشته شود. سایر واژه‌های مهم املائی: (۱): غرض (مقصود، هدف)، مجموع (جمع‌شده) (۲): قدر (ارزش، اندازه)، ورق (برگه، برگ)، معانی (۳): قرض (بدهی)، حزین (هم‌خانواده حزن) (۴): حریف (دوست، رفیق، همراه)

### ب) دستور زبانی

۱۲۳. **گزینه ۱** - در عبارت مورد نظر، پسوند «ک» در واژه «خورجینک» پسوند تصغیر است. خورجینک: خورجین کوچک. در گزینه ۱: شاخک (شاخه کوچک) = شاخه + پسوند «ک» تصغیر. در گزینه ۲: بهترک (کمی بهتر) = بهتر + پسوند «ک» نشانه کمی و تقلیل (در این بیت «پیش» به معنی زخم است)، در گزینه ۳: بابک (پدر گرامی): باب + پسوند «ک» نشانه تعظیم و تخریم. در گزینه ۴: نرمک (به نرمی) = نرم + پسوند «ک» نشانه حالت

۱۲۴. **گزینه ۴** - در واژگان مورد نظر، پسوند تحبیب وجود ندارد. (حذف گزینه‌های ۱ و ۴)

درمک = درم اندک (تصغیر)، پشمک = مانند پشم (شباهت)، کمانک = مانند کمان (شباهت)، سنگک = منسوب به سنگ، همراه با سنگ (همراهی/نسبت)

۱۲۵. **گزینه ۳** - جمله درباره «سگ» گزارش می‌دهد؛ پس سگ نهاد

است. «امین» بودن به سگ اسناد داده شده؛ پس «امین» مسند است. «گوسفندان» بعد از حرف اضافه «بر» متمم است و «گرگ» در جمله پایانی نهاد.

۱۲۶. **گزینه ۴** - واژه‌های مرکب در این گزینه عبارت‌اند از: «سبوکش»، رندسوز، کارخانه. ۳ واژه

گزینه ۱ ← گلبن، خوشخوان / گزینه ۲ ← گلرخ / گزینه ۳ ← نیم‌شب، گل‌چهر

۱۲۷. **گزینه ۱** - واژه «شوخ» در گذشته به معنی آلودگی و چرک، استفاده می‌شده؛ اما امروزه فقط در معنی «انسان بدذله‌گو و خوش‌رو» به کار می‌رود.

۱۲۸. **گزینه ۲** - واژه مثال، در گذشته به معنی «فرمان» استفاده می‌شده، اما امروزه به معنی «تمونه» به کار می‌رود. دستور: در قدیم (وزیر یا پزشک)، امروزه (فرمان)، جمعیت: در گذشته (آرامش)، امروزه (گروه) / گزینه ۱: سیاست در گذشته به معنی (تنبیه) کاربرد داشته؛ اما رمه و دلاک در معنی (گله) و (کیسه‌کش حتماً)، معنایشان تغییر نکرده. / در گزینه ۳: «شوخ» در گذشته به معنی (چرک)؛ اما اکنون (بذله‌گو). / ولی واژه‌های (امید) و (لنگ) به معنی (ارزو) و (پارچه‌ای که در حمام به کمر می‌بندند)، تغییر نکرده‌اند. / در گزینه ۴: مزخرف در گذشته به معنی «آراسته» به کار می‌رفته؛ اما اکنون به معنی «کلام بی‌بهره» است و واژه «مُلک» و «پلاس» به معنی (سرزمین) و (کلیم ضخیم)

۱۲۹. **گزینه ۳** - واژه‌های مرکب: در گزینه ۱: «سپیده‌دم» (سپیده + دم) / در گزینه ۲: «تن‌جامه» (تن + جامه) / در گزینه ۴: «نیکومنظر» (نیکو + منظر)

\*نکته: در گزینه ۳ واژه «بدحالی» و ندی مرکب به حساب می‌آید. (بد+حال+ی)

۱۳۰. **گزینه ۳** - «چشم مست» ترکیب وصفی است: «چشم» موصوف است و نقش نهادی دارد. «هزار فتنه» ترکیب وصفی است: «فتنه» موصوف است و نقش مفعولی دارد. «هر گوشه» ترکیب وصفی است: «گوشه» موصوف است و نقش متممی دارد.

۱۳۱. **گزینه ۲** - در این گزینه «شدن» به معنی رفتن به کار رفته است؛ این‌گونه کاربرد معنایی «شدن» در ادبیات قدیم (و امروز در بعضی گویش‌ها و لهجه‌ها) نمونه‌های بسیاری دارد.

۱۳۲. **گزینه ۲** - در گزینه ۱ (۱) هر دو «شد» به معنی رفت است. در گزینه ۲ (۲)، «شد» در مصراع اول به معنی رفت (غیر اسنادی) و در مصراع دوم، «شده» در معنی اسنادی به کار رفته است. در گزینه ۳ (۳) «شدند» یعنی رفتند و در گزینه ۴ (۴) «شده است» در هر دو مصراع، فعل اسنادی است.

۱۳۳. **گزینه ۳** - در این گزینه «قَرَن» نام شهری است و «به قَرَن شد» یعنی «به قَرَن رفت»؛ پس «شد» در این گزینه اسنادی نیست. (دقت کنید که قبل از آن متمم آمده نه مُسند!)

\*در گزینه ۲ (۲) «روان شد» به معنی «رفت» است نه فعل «شد» به تنهایی.

۱۳۴. **گزینه ۲** - «انعام» به معنی چهارپایان است و هم‌خانواده انعام (نعمت دادن) به شمار نمی‌آید.

### قلمرو ادبی (آرایه‌های ادبی)

۱۳۵. **گزینه ۴** - گهی زین به پشت ← کنایه از نامساعد بودن اوضاع / گهی پشت بر زین: کنایه از مساعد بودن اوضاع / سرا: استعاره از دنیا / تکرار «زین» و «گهی» و «پشت» / «زین به پشت بودن» و «پشت به زین بودن» تضاد دارند. تکرار واج‌های «س»، «ش» و «ت» نیز واج‌آرایی را به وجود آورده است. در این بیت جناس و تشبیه وجود ندارد.

۱۳۶. **گزینه ۳** - در این گزینه اختلاف «رفته» و «خفته» دو واج است و جناس نمی‌سازد. (این دو واژه آرایه سجع را می‌سازند.)

گزینه ۱) از برهنگی و عاجزی مانند دیوانگان بودیم

وجه‌شبهه ادات تشبیه مشبّهه ما ← مشبهه

۲) «نفس» مجاز از زمان اندک

۴) «باز نکرده بودیم»: کنایه از ننشسته بودیم.

۱۳۷. **گزینه ۴** - الف) جان و دل، دو انسان فرض شده‌اند که خود را به دریای عشق زده‌اند، دل غرق می‌شود و جان به سختی خود را به ساحل می‌رساند. ب) ابر چشم: اضافه تشبیهی (چشم به ابر تشبیه شده است که اشک می‌بارد، ج) بین «زهر» و «حلاو» تضاد هست. د) «استاره‌ها شمرده



## آزمون جامع ۲

۱۴۶۵. **گزینه ۳** - معنای پنج واژه درست است: ۱- «خیره‌خیر» بیهوده ۲- «غنا» بی‌نیازی (بی‌نیاز معنی واژه غنی است) ۳- «شفق»: سرخی خورشید به هنگام غروب ۴- «بیم»: دریا ۵- «هنکر»: انکارکننده (زشت و ناپسند معنی واژه «منکر» است).

۱۴۶۶. **گزینه ۱** - «علم» به معنی درفش، نشانه و رایت درست است؛ اما در گزینه‌های ۲ و ۴ به اشتباه معنی شده است. (رنج و اندوه معنای واژه «آلم» است). در گزینه ۳ نیز واژه «پایمرد» بخشنده معنی شده که نادرست است. معنی واژه «نهیب» در همه گزینه‌ها درست آمده است.

۱۴۶۷. **گزینه ۲** - در گزینه (۱) واژه «لازم» نادرست معنی شده که معنای درست آن «خشمگین» است. در گزینه (۲) «زستن» به معنی «رها شدن و نجات یافتن» است. (رویدن معنی واژه «زستن» است). در گزینه (۳) نیز «مشتبه» نادرست معنی شده و معنای درست آن «اشتباه‌کننده» است.

۱۴۶۸. **گزینه ۲** - در این متن با توجه به مفهوم متن، املاهای «غزا» (جنگ) و «غریب» (نزدیک) نادرست است و باید به صورت «قضا» (سرنوشت، تقدیر) و «غریب» (شگفت، عجیب، دور) نوشته شوند. واژه «قرص» نیز با توجه به «خورشید» املاهای نادرستی دارد و املاهای درست آن «قرص» (جرم) است.

۱۴۶۹. **گزینه ۲** - «محنت» به معنی رنج، دشواری، غم و اندوه است و با املاهای «مهنت» نادرست است.

۱۴۷۰. **گزینه ۲** - ترکیب‌های اضافی: ۱- گرانی کاغذ ۲- عوامل پایین آمدن ۳- پایین آمدن سرانه ۴- سرانه مطالعه ۵- کوناهای ما ۶- خود ما ۷- گرانی محصولات ۸- خوراک خود ۹- تشنه کتاب  
ترکیب‌های وصفی: ۱- چند نفر ۲- محصولات غذایی ۳- خوراک روزانه ۴- کتاب‌های خوب ۵- کتاب‌های بد

۱۴۷۱. **گزینه ۱** - در گزینه (۱) «را» به معنی «از» به کار رفته و حرف اضافه است که واژه پس از آن هم متمم به شمار می‌آید؛ از زندگان جان بستانی. در گزینه (۲) «روز حشر» متمم فعلی نیست و با حذف آن به معنای جمله آسیب نمی‌رسد.

۱۴۷۲. **گزینه ۳** - وابسته‌های پسین در گروه‌های اسمی موجود در متن:  
۱- اختلافات داخلی ۲- جنگ‌های داخلی ۳- پهلوهای این ۴- این کشور ۵- بزرگان طوایف ۶- فرماندهان سپاه ۷- کسب تاج ۸- تاج شاهی ۹- حکومت ولایات ۱۰- میدان تاخت‌وتاز ۱۱- میدان کشتار ۱۲- میدان تباهی

۱۴۷۳. **گزینه ۲** - در گزینه (۲) «جانانه» صفت نسبی (اسم + انه) است. در گزینه (۱) «جوشان» (بن مضارع + ان)، در گزینه (۳) «رونده» (بن مضارع + نده) و در گزینه (۴) «آموزگار» (بن مضارع + گار) صفت‌های فاعلی‌اند.

۱۴۷۴. **گزینه ۱** - یکی از نشانه‌های جمله پایه این است که حرف پیوند وابسته‌ساز در آن به کار نرفته، بلکه در جمله پیرو آمده است؛ پس جمله اول، جمله پایه است. گروه اسمی در جمله اول «بچه‌های صمیمی» و هسته آن «بچه‌ها» است. بچه‌ها واژه ساده است.

۱۴۷۵. **گزینه ۲** - در بیت سؤال تشبیه وجود ندارد. (رَدّ گزینه ۱) مجاز و تضاد هم در آن دیده نمی‌شود. (رَدّ گزینه ۲ و ۳)

**بررسی آرایه‌ها براساس گزینه ۴:** «صبا» و «سبا» جناس ناهمسان (اختلاف در یک واج) هست. این بیت به داستان حضرت سلیمان و خبر آوردن هدهد از سرزمین سبا اشاره دارد که آرایه تلمیح را می‌سازد؛ همچنین «مخاطب قراردادن دل» و «خوش‌خبر بودن هدهد» تشخیص و در نتیجه، استعاره (مکنیه) است. تکرار واج‌های «ا» و «د» نیز نغمه حروف (واج‌آرایی) را به وجود آورده است.

۱۴۷۶. **گزینه ۳** - با آرایه‌ای که به آن تسلط بیشتری داریم و کم‌کاربردتر است، رَدّ گزینه‌ها را شروع می‌کنیم: در گزینه‌ها، ابیات «د، ب، ه» برای حسن تعلیل پیشنهاد شده‌اند؛ اما در ابیات «د» و «ه» حسن تعلیل وجود ندارد. (رَدّ گزینه‌های ۱ و ۴) در بیت «ب» شاعر علت نرسیدن به کوی دوست را ندیدن راه به خاطر اشک چشمانش می‌داند. (علتی زیبا اما غیرواقعی) تناقض را در دو گزینه باقی‌مانده بررسی می‌کنیم: در بیت «الف» تناقضی وجود ندارد؛ اما در بیت «ه»، «دام نجات» تناقض دارد. (دو صفت متضاد، هم‌زمان به یک پدیده

علتی که ذکر شده، «حسن تعلیل» وجود ندارد.

**بررسی آرایه‌ها براساس گزینه ۲:** «دست صبا» اضافه استعاری است (باد صبا به انسانی تشبیه شده که دست دارد)؛ علاوه بر این در بیت آرایه تشخیص (در نتیجه استعاره هم) وجود دارد: شرم کردن سمن. تکرار واج «س» در مصراع دوم نغمه حروف را به وجود آورده است. بین «روی»، «دست» و «دهان» تناسب هست. در بیت «روی معشوق» به صورتی پنهانی به «گل سمن» تشبیه شده. (وجه‌شبه: لطافت)

۱۴۵۴. **گزینه ۲** - هر سه مورد ذکر شده در گزینه (۴) از آثار عطار نیشابوری است. در گزینه (۱) الهی‌نامه از آثار نظامی نیست. (هم عطار و هم سنایی الهی‌نامه دارند). در گزینه (۲) فقط سیاست‌نامه اثر نظام‌الملک توسی است. (قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی و اسرارالتوحید اثر محمد بن منور) در گزینه (۳) نیز «بهارستان» که اثری از جامی است به سعدی نسبت داده شده.

۱۴۵۵. **گزینه ۲** - «بهارستان» اثر جامی است. (حذف گزینه‌های ۱ و ۴) «اتاق آبی» هم اثر سهراب سپهری است. (حذف گزینه ۳) «روزها» از محمدعلی اسلامی ندوشن و «زندگانی جلال‌الدین محمد» از مرحوم فروزانفر است.

۱۴۵۶. **گزینه ۱** - مفهوم مشترک ابیات «الف» و «ج»، بالانشینی و غرور موجب بی‌مایگی و بی‌ارزشی است.

**مفهوم سایر ابیات:** «ب»: سختی کشیدن و تحمل دشواری‌ها موجب رسیدن به مقصود است. «د»: فرا رفتن آه دل و بسیاری آه و افغان. «ه»: جایگاه معشوق و کبر و هیبت او

۱۴۵۷. **گزینه ۳** - **تکرار** برای پیدا کردن مفهوم بسیاری از ابیات کافی است واژه‌ها یا عبارت‌های کلیدی آن‌ها را پیدا کنیم. در بیت «الف» مفهوم «خشم» دیده می‌شود؛ برآشفت، در بیت «ب» مفهوم «تمسخر و تحقیر» نمایان است؛ بخندید و گفت ... در بیت «ج» به مرگ اشکبوس اشاره شده که مورد سؤال نیست. در بیت «د» هم مفهوم «تهدید» وجود دارد؛ از این پس نبینی تو کام.

۱۴۵۸. **گزینه ۲** - مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه (۴) عزتمندی و بی‌نیازی از دیگران است.

**مفهوم سایر گزینه‌ها:** (۱): ترجیح صلح و درنگ بر جنگ و عجله (۲): از ارزش خود نکاستن (۳): سبلی نقد به از حلوی نسیه

۱۴۵۹. **گزینه ۲** - بیت سؤال و گزینه ۲ هر دو توجه به موسیقی را نتیجه داشتن عشق و ذوق می‌دانند.

**مفهوم سایر گزینه‌ها:** (۱): عشق کنترل عاشق را به دست می‌گیرد. (عشق چون آید برد هوش و دل فرزانه را) (۲): مانند شتر، با شنیدن بانگ سفر، برخیز و به سفر ادامه بده. (جامی وقتی این را می‌گوید که به سفر کعبه می‌رود). (۴): قضای آسمانی با هر نادانی یار می‌شود.

۱۴۶۰. **گزینه ۳** - «خدمت کردن» در گزینه (۳) به معنی تعظیم کردن است نه مشغول کار شدن.

۱۴۶۱. **گزینه ۲** - «صورتک به رو داشتن» یعنی ریاکار و ظاهر‌ساز بودن. این مفهوم در گزینه (۲) آشکار است.

۱۴۶۲. **گزینه ۳** - مفهوم بیت سؤال **طلب‌رهایی از درد عشق** است که در گزینه (۳) با عبارت «زین شیفتگی به راهم آور» برجسته می‌شود.

**مفهوم سایر گزینه‌ها:** (۱): درد عشق دواناپذیر است. (۲): عاشق، شیفته درد و رنج عشق است. (۴): جانبازی و تسلیم‌بودن عاشق در برابر معشوق

۱۴۶۳. **گزینه ۲** - مفهوم **مقدر بودن روزی** در گزینه ۲: زقت از آسمان است؛ پس تا کی میخواهی زمین را شخم بزنی؟ (تلاشت بیهوده است؛ چون روزی تو مقدر است).

**مفهوم سایر گزینه‌ها:** (۱): معشوق مایه خوشبختی عاشق است. (۳): فرا رسیدن زمان عبادت و لزوم رها کردن طلب روزی (۴): فرشته روزی دیگر روزی نمی‌رساند.

۱۴۶۴. **گزینه ۳** - مفهوم مشترک گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ **وارستگی عارف و به جهان وابسته نبودن او** است؛ در حالی که مفهوم گزینه (۳) «توصیه به رهاکردن تعلقات برای رسیدن به مقصود» است.